

شکاف قومی و تأثیر آن بر شکل‌گیری گفتمان سیاسی کردهای ایران در دوره پهلوی

آزاد محمدیانی (دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

azadmohamadyani@yahoo.com

صادق زیباکلام (استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

szibakalam@ut.ac.ir

مجید توسلی رکن آبادی (دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

tavasoli@gmail.com

احمد ساعی (دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

a-saei@srbiau.ac.ir

مقاله پژوهشی
Doi: 10.22067/pg.v4i1.84640

چکیده

این مقاله گفتمان سیاسی نیروهای سیاسی کردستان، در دوره پهلوی را بر اساس روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه تحلیل می‌نماید، به طوری که نظام گفتمانی مسلط بر سیاست کردها در این مقطع را که ناشی از تعمیق شکاف قومی به دلیل پروژه دولت-ملت‌سازی رضاشاه و پیگیری ناسیونالیسم قومی از طرف حکومت است، مورد تحلیل قرار داده و همچنین تلاش می‌نماید، تغییرات گفتمانی گفتمان سیاسی کورد را که متأثر از تغییر نوع ناسیونالیسم مورد پیگیری حکومت است در سال‌های حاکمیت پهلوی‌ها در چارچوب نظریه شکاف اجتماعی استین روکان؛ که مقاطع مهم تاریخی را عامل سربرآوردن شکاف‌ها و تعمیق آن‌ها می‌داند، مورد تحلیل قرار دهد. در این مقاله از تحلیل گفتمان به‌مثابه روش تحقیق استفاده شده و نظریه شکاف اجتماعی استین روکان مبنای نظری آن را تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: شکاف قومی، نظریه گفتمان، گفتمان سیاسی کُرد، ناسیونالیسم قومی، ناسیونالیسم لیبرالی.

۱. مقدمه

ایران به دلیل وجود تنوع در مذاهب و قومیت‌ها و همچنین به دلیل صورت‌بندی خاص اجتماعی، با شکاف‌های اجتماعی عدیده‌ای دست به‌گریبان است. اگر بعد از ورود مدرنیته و مدرنیزاسیون به ایران، شکاف سنت و مدرنیته چون شکافی شاخص در عرصه سیاست این کشور حضور داشته است، همواره شکاف‌های دیگری نیز که موسوم به شکاف ساختاری هستند از جمله؛ شکاف نسلی، شکاف جنسیتی و شکاف طبقاتی و... وجود داشته‌اند. ولی هیچکدام از این شکاف‌ها قبل از ورود تفکر مدرن به ایران در عرصه سیاسی، عامل ایجاد تنش نبوده‌اند، زیرا به قول مارکس؛ مردم پیرامون این شکاف‌ها به مرحله خود آگاهی نرسیده‌اند. بنابراین، جامعه ایران جامعه‌ای نبوده که شکاف‌های اجتماعی، ستیز سیاسی را شکل داده و این ستیز موجب تشکیل دولتی شده باشد. علاوه بر این، جامعه‌ای چندقومی و به قول ریچارد کاتم؛ چندملیتی بوده و تعدد قومی و مذهبی از شاخصه‌های این سرزمین بوده که این تعدد در قومیت و مذهب موجب به‌وجود آمدن شکاف قومی و مذهبی در ایران شده است.

اگر در اروپا با پا گذاشتن به دوران مدرن، ستیزهای قومی و مذهبی روبه‌افول نهاد، در ایران همزمان و بعد از ورود اندیشه تجدد، شکاف‌های قومی و حتی مذهبی عمیق‌تر گشته و در مقاطعی از تاریخ معاصر این کشور موجب ستیزهایی نیز گردیده و عرصه سیاست ایران را متأثر ساخته‌اند. علی‌رغم وجود این شکاف‌ها در مقطعی که موجب ستیز شد، اما شاهد آرامش در فضای اجتماعی ایران بودیم، دلیل آن؛ این بوده است که در مقاطعی که از سوی حکومت یا از سوی بخشی از دستگاه سیاسی، حاکم، سیاستی متعادل به نسبت نواحی قومیتی درپیش گرفته شد، تعارضات کم شده، کمتر شکل خشونت‌گرایانه داشته است، گاهی نیز تقلیل تأثیر این شکاف‌ها به دلیل سیاست‌های زورمدارانه و استفاده از ابزارهای سرکوب و خشونت‌آمیز بوده، به طوری که تأثیر این شکاف‌ها مدتی فروکش کرده تا در مقطع یا مقاطعی که قدرت سرکوب حکومت تقلیل یافته یا اینکه در شرایطی خاص که نیروهای اجتماعی به دلیل تضعیف حکومت آزاد شدند، دوباره سر باز کرده و موجب بروز ستیز و پیکارهای سیاسی شده‌اند.

با ظهور حکومت پهلوی و تصمیم جدی رضاشاه برای مدرن‌سازی ایران و شکل‌گیری یک گفتمان سیاسی مدرنیستی که ناسیونالیسم باستان‌گرای قومی از مؤلفه‌های اساسی آن بود، سعی بر همسان‌سازی قومیتی ایران شد، که این مسئله و سلسله برنامه‌هایی که در این راستا صورت گرفت، اگرچه در کوتاه‌مدت توانست با تمرکز بر آمرانه‌بودن و زور، ظاهری شبیه به تصورات رضاشاه به ایران ببخشد، اما با فروپاشی

این حکومت و ضعف حکومت مرکزی، شاهد شکل‌گرفتن گروه‌ها، مطالبات و تنش‌هایی بودیم که عمدتاً پیرامون شکاف قومی شکل گرفت. به‌طوری که دیگری خود را گفتمان سیاسی مسلط رضاشاه قرار دادند؛ این امر حاکی از تعمیق شکاف قومی بود، برخلاف آن چه رضاشاه امیدوار بود با برنامه دولت-ملت‌سازی آمرانه ناسیونالیستی خود در مسیر محوکردن آن گام بردارد. جمهوری آذربایجان و کردستان محصول این شرایط گفتمانی حاکم بر ایران بودند. بعد از فروپاشی جمهوری‌های کردستان و آذربایجان و حاکم‌شدن حکومت مرکزی بر این مناطق، سیاست‌های رضاشاه از طریق خلف خود دوباره پیگیری شده و ناسیونالیسم قومی باستانگرا با شدت و حدت بیشتر، به برنامه دولت شاه جوان گردید، امری که باعث عمیق‌شدن بیشتر شکاف قومی گردید. مگر در دوره‌ای کوتاه از دولت مصدق که این نوع ناسیونالیسم جای خود را به ناسیونالیسم لیبرالی با به مشارکت‌گیری قومیت‌ها در پروسه سیاسی، به‌خصوص در انتخابات داد.

تغییر گفتمان سیاسی کرد، با تغییر گفتمان سیاسی مرکز، ارتباط مستقیم پیدا کرده و شکاف قومی نیز که منشأ این گفتمان‌های حاشیه‌ای بود تعمیق و یا ترمیم یافت، دوران مصدق یکی از آن مقاطع است که گفتمان سیاسی کرد، به تاسی از گفتمان جدید لیبرال-مدنی مرکز، انعطاف پیدا کرده و ملایم‌تر شد. این مقاله به پشتوانه نظریه شکاف‌های اجتماعی "ستین روکان"^۱ به نقش شکاف قومی و تأثیر این شکاف بر گفتمان سیاسی کردستان و نقش انواع ناسیونالیسم در عمق‌بخشیدن به این شکاف‌ها و به تبع این گفتمان سیاسی و جابجایی در دال‌های گفتمانی در مقاطع مختلف با تأثیری که از نوع ناسیونالیسمی که سیاست‌های مرکز براساس آن شکل می‌گیرد، می‌پردازد. درواقع، کوشش این مقاله این است تا بیان کند که عمق و یا ترمیم شکاف‌های موردبحث را نوع نگرش ناسیونالیستی و سیاست سخت‌گیرانه یا متعادل‌تر به نسبت کردستان که در مقطعی ناسیونالیسم قومی و گاهی لیبرالی بوده باعث شده است، که به تبعیت از آن گفتمان سیاسی مرکز و نهایتاً کردستان تغییر و یا شکل یافته است.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

در دوران پهلوی، تغییرات عمیقی در صحنه اجتماعی و سیاسی ایران رخ داد، هم‌زمان با رخدادهای شهریور ۱۳۲۰ و شکل‌گیری دولت ملی مصدق و آزادشدن عرصه عمومی برای بروز تفاوت‌های هویتی و سیاسی، اتفاقاتی را شاهد بودیم که در تاریخ ایران کم‌نظیربودند. در این دوران، شاهد بروز مطالبات قومی

1. Stein Rokkan(1921-1979)

به دو شیوه متفاوت بودیم که ناشی از تعمیق شکاف‌های قومی در مقطعی و ترمیم در مقطعی دیگر بود. از آنجایی که آغاز و ادامه حکومت پهلوی اول با برنامه‌های دولت-ملت‌سازی ادامه پیدا کرده و رضاشاه برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حکومتش را پیرامون رسیدن به دولت ملی در چارچوب مدرنیاسیون یا مدرن‌کردن ایران متمرکز کرده بود، می‌توان از میان نظریه‌های متفاوت شکاف‌های اجتماعی، نظریه "استین روکان" را که با نگاهی تاریخی به مسئله شکاف‌های اجتماعی با تمرکز بر پروژه دولت-ملت‌سازی در اروپا می‌نگرد، می‌تواند مبنای خوبی برای تحلیل ما در این مقاله باشد.

"استین روکان" با تمرکز بر پروژه "دولت-ملت‌سازی" در اروپا، مشابه آنچه در ایران در دوره پهلوی اول شاهد آن هستیم، چهار دسته شکاف سیاسی اصلی را در جوامع امروزی اروپا شناسایی می‌کند. در واقع "استین روکان" اتفاقات مهم تاریخی را خاستگاه شکاف‌های اجتماعی می‌داند. نخستین اتفاق عبارتست از؛ انقلاب ملی در دروان رفرم در قرن پانزدهم و شانزدهم و اتفاق دوم؛ عبارت است از انقلاب صنعتی که در قرن هیجدهم از انگلستان آغاز شده است (Ayoubi, 1998: 19-38). این دو واقعه هر کدام دو شکاف اساسی در غرب ایجاد کردند.

دو شکاف حاصل از انقلاب ملی، شکاف‌های فرهنگی و به‌تعبیر بهتر، هویتی محسوب می‌شوند، در صورتی که دو شکاف حاصل از انقلاب صنعتی، شکاف‌هایی اساساً دارای ماهیت اقتصادی و اجتماعی هستند. با انقلاب صنعتی دو شکاف پیشین در این جوامع کم‌رنگ‌تر شده و جای خود را به شکاف‌هایی داده‌اند که بیشتر جنبه اقتصادی دارند. دقیقاً در گیرودار این گذر است که نوع خواسته‌های اجتماعی نیز دگرگون می‌شوند و چالش‌های موجود اجتماعی، زمینه‌های بیشتری را برای پذیرش گفتگو بین گروه‌های درگیر ایجاد می‌کنند. برای توضیح بیشتر این امر به شرح شکاف‌های چهارگانه اساسی مطرح شده توسط روکان می‌پردازیم:

رکان به همراهی لیست چگونگی تکوین نظام‌های سیاسی معاصر اروپا را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، آن‌ها بر این باورند که فرآیند توسعه نظام‌های سیاسی در اروپا از سه مرحله متوالی گذشته است:

- ۱- شکل‌گیری دولت-ملت (تمرکز سیاسی) ۲- توده‌ای شدن سیاست (گسترش مشارکت سیاسی) ۳-
- شکل‌گیری نظام‌های حزبی (نهادینه شدن مشارکت سیاسی). بنا به گفته آنان، هر سه این مراحل با کشمکش‌های سیاسی متعدد، گسترده و شدید همراه بوده‌اند، اما در این میان مرحله اول (فرایند دولت-

ملت‌سازی) با کشمکش‌ها و خشونت‌هایی به مراتب شدیدتر و خشونت‌آمیزی همراه بوده است (Lipset & Rokkan, 1967:41-42). به‌گفته لیپست و رکان مرحله دولت-ملت‌سازی در کشورهای اروپایی، کشمکش‌های قومی-منطقه‌ای متعددی را به‌دنبال داشته است. این نوع کشمکش‌ها نیز همچون کشمکش‌های مذهبی غالباً به خشونت می‌گرایید. این نوع خشونت‌ها در آن دسته از کشورهای اروپایی که از چندگانگی‌های قومی، زبانی بیشتری برخوردار بوده‌اند، بیشتر بوده است، به‌ویژه اینکه، در موارد زیادی کشمکش‌های قومی-زبانی و منطقه‌ای با کشمکش‌های مذهبی نیز همراه می‌شد و شدیدتر و خشن‌تر می‌شدند (Lipset & Rokkan, 1967:41-68). رکان براساس تجربه دولت-ملت‌سازی در جوامع اروپایی دو دسته از کشمکش‌های مرتبط با فرایند مرکزسازی را- که او انقلاب ملی می‌نامد- مورد بحث قرار داده است: نخست کشمکش میان فرهنگ ملت‌سازی مرکز و مقاومت فرآیند نژادی، زبانی یا مذهبی گروه‌های زیر سلطه پیرامون؛ و دوم، کشمکش میان دستگاه دولت-ملت متمرکز، که در عین حال با دستگاه مذهبی مستقر و صاحب امتیاز (کلیسا)، از تحرک زیادی در جهت دستیابی به استانداردهای جدید برخوردار است. البته رکان سطح دیگری از کشمکش‌های سیاسی در جریان دولت-ملت‌سازی را نیز مورد بحث قرار می‌دهد و آن کشمکش‌هایی است که میان خود نخبگان مرکز و میان نهادها و سازمان‌های دولت مرکزی بر سر مفاهیمی نظیر میهن و یا سیاست‌های داخلی و خارجی درمی‌گیرد. در هر صورت، رکان معتقد است که این کشمکش‌ها در جوامع مختلف اروپایی اشکال متفاوتی به‌خود گرفت و همین تفاوت‌ها منشأ بسیاری از تفاوت‌ها در نظام‌های سیاسی اروپایی و به‌ویژه در نظام‌های حزبی این جوامع بوده است (Rokkan, 1970:97-114). رکان چهار دسته شکاف اصلی را در جوامع معاصر اروپای غربی معرفی می‌کند: شکاف‌های ناشی از انقلاب ملی که شامل دو دسته شکاف می‌شوند؛ ۱- شکاف مرکز-پیرامون که شکاف‌های قومی و نژادی ذیل آن قابل تعریف است، که در واقع شکاف میان دولت مرکزی با مناطق، خرده فرهنگ‌ها و جماعات پیرامونی است. ۲- شکاف دولت-کلیسا، یعنی شکاف دستگاه سیاسی و دستگاه مذهب. و شکاف ناشی از انقلاب صنعتی که موجب دو دسته شکاف دیگر می‌شوند: ۳- شکاف شهر-روستا، شکاف میان اقتصاد و گروه‌های اجتماعی شهری با اقتصاد و گروه‌های اجتماعی روستایی. ۴- شکاف سرمایه-کار، یعنی شکاف میان سرمایه‌دار و کارگر. به‌گفته رکان دو شکاف اول در مرحله انقلاب‌های ملی (دولت-ملت‌سازی) و دو شکاف دوم در مرحله انقلاب صنعتی و گسترش سرمایه‌داری جدید فعال شده‌اند. رکان به بازتاب این شکاف‌ها در کشمکش‌های مختلف در تاریخ معاصر اروپا و

بالاخره چگونگی نهادینه‌شدن این شکاف‌ها در نظام‌های حزبی در جوامع مختلف اروپایی می‌پردازد (Rokkan, 1970:68-114). با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت قرن ۱۹ و ۲۰ در حقیقت قرن کم‌رنگ‌شدن شکاف‌های هویتی به‌خصوص شکاف قومی در اروپای غربی است. دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های گوناگون، سعی کردند قومیت‌های مختلف را جذب نمایند و با مشارکت دادن آنها در امر حکومت به‌طور مختلف، این شکاف‌ها را تا حد ممکن در جامعه کم‌رنگ نمودند. با غلبه اقتصاد بر جنبه‌های مختلف زندگی در این جوامع، شکاف‌های هویتی قدرت بسیج خود را از دست داده و شکاف‌های اساسی قرن ۱۹ و ۲۰ بر محور مسائل اقتصادی و اجتماعی شکل گرفتند. به عبارت دیگر، از اثرات مهم نوگرایی در غرب، کم‌شدن شکاف‌های قومی در این جوامع است. چیزی که در ایران عکس آن را شاهد هستیم. به این ترتیب که با ورود ایران به عصر مدرن، یعنی همزمان با اجرای برنامه‌های رضاشاه برای مدرن‌سازی ایران که با ساخت دولت مدرن یا دولت ملی همراه بود، شاهد تشدید شکاف‌های هویتی از جمله شکاف قومی هستیم. بنابراین، این نظریه که تمرکز بر پروژه دولت-ملت‌سازی در اروپا است و در پی اثبات این موضوع که انقلاب‌های ملی موجب تعمیق شکاف‌های هویتی شده‌اند، در مورد ایران نیز صدق می‌کند با این تفاوت که در ایران، نوگرایی و تلاش برای ساخت دولت-ملت همزمان با هم در یک مقطع شکل گرفته است، امری که در اروپا سیر منطقی تاریخی خود را پیموده است به‌گونه‌ای که ابتدا دولت‌های ملی شکل گرفته، سپس مدرنیته و مدرنیسم با نهادینه ساختن نهادهای مشارکی به‌عنوان مظاهر توسعه سیاسی ظهور منطقی یافتند. در رابطه با موضوع این پژوهش یعنی تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر شکل‌گیری گفتمان سیاسی کردها در ایران و نقش شکاف قومی بر شکل‌گیری چنین گفتمانی، مقاله یا کتابی که صرفاً به آن پرداخته باشد وجود ندارد، ولی کتاب و مقالات چندی در ارتباط با انواع شکاف‌های اجتماعی، تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر احزاب سیاسی و قطب‌بندی اجتماعی نگاشته شده است. کلاسیک‌ترین اثر در این حوزه را می‌توان کتاب انسان سیاسی "سیمور مارتین لپست" دانست که مشتمل بر مجموعه‌ای از مقالات است، لپست در این کتاب کوشیده تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر رفتار سیاسی افراد را مورد بررسی قرار داده و ریشه‌های اجتماعی فاشیسم، کمونیسم، دموکراسی و احزاب سیاسی را شناسایی کند. کتاب دیگری که "لپست" به همراهی "استین روکان" تحت عنوان سامانه حزبی و صف بندی رأی دهندگان، به‌نگارش درآمده است که از دیگر آثار در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد که به

تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر رفتار سیاسی شهروندان می‌پردازد. "نیکسی آر کدی"^۱ به همراهی "پپا نوریس"^۲ کتابی تحت عنوان جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی به‌نگارش در آورده‌اند که در این کتاب به مطالعه موردی تأثیر شکاف‌های اجتماعی در ساخت‌های سیاسی متفاوت بر رفتار سیاسی شهروندان و چگونگی شکل‌گیری احزاب سیاسی و تداوم و حضور آن‌ها در عرصه اجتماعی پرداخته شده است. در ایران نیز کتابی پیرامون شکاف‌های اجتماعی از محمدرضاتاجیک تحت عنوان شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها به‌نگارش در آمده است، که در این کتاب ابتدا به وجود شکاف‌های متعدد در جامعه ایران پرداخته شده، سپس به شکاف نسلی به‌عنوان یک شکاف مهم در جامعه ایران پرداخته شده، محقق معتقدند که این شکاف با شکاف‌های دیگری چون قومی، جنسیتی و... تقویت شده زمینه‌ساز کشمکش و آنومی در جامعه ایرانی خواهند شد. مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تحلیلی شکاف‌های اجتماعی از "حسین بشیریه"^۳ و "حسین قاضیان"^۴ به‌نگارش در آمده است که صرفاً به موضوع شکاف‌های اجتماعی از منظری جامعه‌شناسانه به تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌هایی که در این حوزه وجود دارد پرداخته است. مقاله‌ای نیز از "حمید رضا جلائی پور"^۵ تحت عنوان: لایه‌های جنبشی جامعه ایران، دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی درباره شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی پیرامون شکاف‌های اجتماعی به‌نگارش در آمده است که در این مقاله نویسنده به دو جنبش فراگیر دموکراسی‌خواهی و مذهبی اشاره می‌کند و ده جنبش خرد دیگر از جمله جنبش قومی را برمی‌شمارد و معتقد هستند که هر کدام از این جنبش‌ها که پیرامون شکاف‌هایی به همان نام شکل گرفته‌اند، موجب تقویت جنبش کلان دموکراسی‌خواهی می‌شوند، اما کتابی تحت عنوان "فراز و فرود جنبش کردی ۶۷-۱۳۵۷" به قلم "حمید رضا جلائی پور"^۶ پیرامون نقش ناسیونالیسم در شکل‌گیری جنبش قومی در کردستان می‌پردازد، و با اشاره به ناسیونالیسم قومی به‌عنوان عامل اصلی این جنبش‌ها، راه برون‌رفت را پیگیری ناسیونالیسم مدنی که روی دیگر دموکراسی است از طریق حاکمیت می‌داند. البته کتاب‌های بسیاری در مورد کردها و جنبش سیاسی آن‌ها در یک‌صدسال گذشته نگاشته شده است؛ "نادر انصار"^۷، "گریس کوچرا"^۸، "دیوید مک داوول"^۹، "عبدالرحمن قاسلو"^{۱۰}، "ویلیام ایگلتون جونیر"^{۱۱}، این نویسندگان

1. Nikki R. Keddie
2. Pippa Norris
3. Chris Kutschera
4. David Macdowall
5. William Eagleton JR

بیشتر دیدگاهی تاریخی به موضوع کردها داشته و درصدد روایتی تاریخی هستند، اما کتبی که همزمان با موضوع قومیت‌ها، موضوع کردها را به‌عنوان یک واحد قومیتی مورد بررسی قرار داده باشد، می‌توان اشاره با آثار "حمید/حمیدی" و از همه مهمتر کتاب "قومیت و قوم‌گرایی در ایران" کرد. این کتب و مقالاتی که اشاره شد اهم آثاری بود که پیرامون این موضوع به نگارش درآمده است، درحالیکه مقالات دیگری در این حوزه به انتشار درآمده‌اند که اول اینکه کمتر به موضوع ما ربط پیدا می‌کنند و دوم اینکه از نویسندگان کمتر شناخته شده بوده و منابع آن‌ها درجه دوم و سوم می‌باشد که چندان قابل استناد نمی‌باشند. ولی آنچه موضوع این پژوهش را از مجموع مقالات و کتب دیگر جدا می‌سازد این است که در این مقاله ما به‌طوراختصاصی و موردی به مطالعه شکاف قومی و تأثیر آن از طریق ناسیونالیسم قومی بر گفتمان سیاسی کردها در دوران پهلوی می‌پردازیم، بنابراین، اولاً این پژوهش موردی عمل می‌کند؛ دوم اینکه در مقطع تاریخی پهلوی به چگونگی تأثیر این متغیر یعنی شکاف قومی بر متغیر وابسته گفتمان سیاسی کردها می‌پردازد.

۳. روش تحقیق

نظریه لاکلا و موفه در زمینه گفتمان را می‌توان از کاربردی‌ترین نظریات این حوزه دانست. اهمیت این نظریه در آن است که آنها مدل زبان‌شناسی سوسور و ساختارگرایی فوکو را به عرصه سیاست کشاندند، و با عرضه مفاهیمی چون ایدئولوژی، هویت، غیریت، هژمونی و... در پی توضیح و تبیین چگونگی تطور گفتمان برآمدند. این دو، مفهوم گفتمان فوکو را با دیدگاه‌های سوسور، دریدا، لاکان، گرامشی و آتوسر درآمیختند و نظریه‌ای ارائه کردند که بر اساس آن، همه پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر فرایندهای گفتمانی شکل می‌گیرند (soltani, 2014:26) درواقع، آنچه نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است. از نظر آنها صرفاً گفتمان‌ها به معنای داده‌ها و گزاره‌های زبانی نیست. به‌عنوان مثال، در گفتمان لیبرال دموکراسی، صندوق‌های رأی، رقابت‌های حزبی، رسانه‌های جمعی، کرسی‌های تدریس دانشگاهی و... همه پدیده‌هایی گفتمانی هستند.

کثرت مؤلفه‌ها و مفاهیم، در نظریه این دو نظریه پرداز، اگرچه فهم آن را تا حدی دشوار می‌سازد، اما درعین حال ابزاری در اختیار محقق قرار می‌دهد که به‌خوبی بتواند روابط درون گفتمانی و برون گفتمانی گفتمان‌های حاکم بر جوامع را بشناسد و عناصر و اجزای مختلف پدیده‌های اجتماعی را مورد تجزیه و

تحلیل قرار دهد. در واقع، مفاهیم و مؤلفه‌های نظریه تحلیل گفتمان راه را برای به‌کار بستن نظریه تحلیل گفتمان برای استفاده به‌عنوان یک روش تحقیق باز می‌کند، به‌طوری که در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی است که در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی از آن استفاده شده است. به‌کار بستن این نظریه در تحلیل‌های سیاسی-اجتماعی به‌خوبی می‌تواند توانایی این نظریه را به‌عنوان روش تحقیقی کارآمد در این حوزه نشان دهد.

آن چه به تحلیل گفتمان به‌عنوان روش تحقیق ارتباط پیدا می‌کند با مؤلفه‌های گفتمان، هستی‌شناسی و ویژگی‌های گفتمان به‌عنوان یک نظریه در علوم سیاسی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. بنابراین، در پژوهشی که از این نظریه به‌عنوان روش تحقیق کمک گرفته می‌شود پژوهشگر برای تحلیل و ساماندهی تحقیق خود ناگزیر به استفاده از تمام زوایای این نظریه خواهد بود. حال در این پژوهش اگرچه از تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به‌عنوان روش تحقیق استفاده می‌شود ولی ناگزیر از طرح برخی از زوایای این نظریه جهت رسیدن به چارچوبی عملی جهت بنیان روشی این پژوهش هستیم.

حال برای تبیین این چارچوب و کشف روابط و چگونگی شکل‌گیری گفتمان سیاسی پهلوی و به تبع آن، شکل‌گیری گفتمان سیاسی کورد پیرامون شکاف قومی بایستی فهم درستی از دال‌های مرکزی و شناور، مفصل‌بندی، ضدیت و خصومت، زنجیره هم‌ارزی و تفاوت، قابلیت دسترسی و اعتبار گفتمان‌ها در شکل‌گیری و هژمون‌شدن آن‌ها داشته باشیم.

گفتمان^۱

کلیت ساختاردهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفتمان نام دارد. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به‌شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند، در واقع، گفتمان‌های صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین، معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی و لذا نسبی است. همچنین گفتمان از این منظر تمام قلمرو زندگی اجتماعی را دربرمی‌گیرد (Laclau & Mouffe, 2002, 139).

مفصل بندی^۱

هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود. براساس نظریه گفتمان لاکلا مفصل بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می یابند. مفصل بندی، کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، اعمال و... چنان رابطه‌ای ایجاد می کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند. از این رو هویت یک گفتمان، در اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل بندی میان عناصر گوناگون به وجود می آید شکل می گیرد (Tajik, 2014:46).

دال مرکزی^۲

به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل بندی می شوند، «دال مرکزی» می گویند. دال مرکزی، به مثابه ستونی است که اگر برداشته شود، کل ساختار فرو می ریزد. دال مرکزی آن چیزی است که در گفتمان رقیب طرد شده و جای آن خالی است. به عنوان مثال توسعه سیاسی در گفتمان اصلاح طلبی سید محمد خاتمی دال مرکزی است. آزادی در اندیشه سیاسی لیبرالیسم غربی نیز دال مرکزی است که دیگر مفاهیمی همچون حقوق بشر، مردم سالاری، جامعه مدنی و... به عنوان دال‌های لیبرالیسم، حول محور آزادی گردهم می آیند. بدین ترتیب، عمل مفصل بندی صورت می پذیرد و مفاهیم یاد شده در چارچوب گفتمان لیبرالیسم هویتی خاص می یابند.

دال شناور^۳

در این نظریه، نشانه‌ها و مفاهیم، «دال‌های شناوری» هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می کنند به آنها معنا دهند. «دال شناور» دالی است که مدلول آن شناور (غیر ثابت) است، به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می کنند. هر گفتمان بر مبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را برجسته می سازد و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می راند. به عنوان مثال، مفهوم «نظارت» یک دال شناور در گفتمان سیاسی

1. articulation
2. nodal point
3. nodal point

ایران است که حداقل دو مدلول دارد. برخی از خرده‌گفتمان‌های نظام می‌کوشند مدلول آن را نظارت استصوابی تعریف نمایند و برخی دیگر نظارت استطلاعی.

ضدیت^۱، غیریت^۲

فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز، وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که آن گفتمان از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌نماید. بنابراین، تمایز قایل شدن میان غیرداخلی و غیرخارجی امکان‌پذیر خواهد بود. به‌عنوان نمونه در نظام سیاسی ایران، آمریکا و اسرائیل غیرخارجی گفتمان اصول‌گرا و گفتمان اصلاح‌طلب غیرداخلی آن به شمار می‌روند (Soltani, 2004: 111).

رقابت^۳

گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌نمایند. اما حاشیه‌رانی غیر هر اندازه نیز شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به طور کامل از صحنه چالش و رقابت حذف نماید. بنابراین، همیشه امکان بازسازی و «بازگشت سرکوب شدگان» وجود دارد. توجه به این نکته نیز لازم است که غیریت‌سازی طیفی از مفاهیم را، از رقابت تا دشمنی و سرکوب خشونت بار دربرمی‌گیرد. بنابراین، رابطه خود و دیگری همیشه خصمانه نیست لاکلا و موفه در این زمینه مفهوم «رقابت» را به جای خصومت پیشنهاد می‌کنند. چنین رویکردی، سبب می‌شود دشمن به رقیب و خصومت به رقابت تنزل یابد (Hosseini Zadeh: 2004). (24-25) با توجه به اینکه حذف کامل غیر ممکن نیست، در یک حالت کلی می‌توان گفت که هرچه ظرفیت گفتمان‌ها برای تبدیل خصومت به رقابت بیشتر باشد، موقعیت آنها بیشتر تثبیت خواهد شد. ضمن اینکه غیر می‌تواند به‌عنوان یک رقیب در صحنه حضور داشته باشد و علاوه بر رونق فضای رقابت، به‌عنوان یک «بیرون‌سازنده» در ایجاد و شکل‌گیری هویت ایفای نقش کند.

1. antagonism
2. otherness
3. adversary

قابلیت دسترسی^۱، قابلیت اعتبار^۲

برای تبدیل یک اسطوره به تصور اجتماعی علاوه بر نیاز به خلق فضای استعاری، وجود دو شرط دیگر نیز لازم است. نخست باید به مفهوم «قابلیت دسترسی» اشاره کرد که خود دو جنبه دارد: اول اینکه ادبیات و مفاهیم آن گفتمان ساده و همه فهم باشد. دوم اینکه آن گفتمان در زمینه و موقعیتی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد که هیچ گفتمان دیگری به عنوان رقیب و جایگزین به شکلی هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد. (Lacla, 1999:66).

دومین مفهوم، «قابلیت اعتبار» یعنی سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. همواره در تمامی جوامع، اصول عامی وجود دارد که مورد پذیرش اکثریت است، اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول اساسی آن گروه اجتماعی ناسازگار باشد (Hosseinzadeh & Haghighat, 2011: 111). بنابراین، برای درک درست دال‌های مرکزی و شناور، چگونگی غیریت‌سازی و مفصل‌بندی مفاهیم در گفتمان‌ها و هژمون‌شدن آن‌ها و در نهایت شناسایی و تحلیل گفتمان‌ها پنج گام لازم است (Haghighat & Hosseini, 2011:132):

۱. شناسایی فضای تخصص

۲. تعیین زمان و مکان

۳. منازعات معنایی و تحولات اجتماعی

۴. معنا و متن در تحلیل گفتمان

۵. کشف ارتباط متن و معنا با کردارهای اجتماعی

۴. مقدمات شکل‌گیری اولین گفتمان سیاسی کورد

شهریور ۱۳۲۰ و آزاد شدن نیروهای اجتماعی ایران بعد از تبعید رضاشاه، موجب تقویت پایگاه و جایگاه و نیمه آشکار شدن "گومه ژک" گردید، که به گفته غنی بلوریان از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، در سال ۱۳۱۷ سنگ بنای آن گذاشته شد. جمعیتی که بعدها ساختار اصلی حزب دموکرات و بخشی از آرمان‌ها و ایده‌آل‌های آن را تشکیل می‌داد. این جمعیت تحت تأثیر حزب هیوا، که حزبی ناسیونالیستی در کردستان عراق بود تشکیل شد. در واقع، گفته می‌شود که آموزه‌های "ناسیونالیسم

1. availability

2. Credibility

کرد" از طریق "کومله ژک" تحت تأثیر هیوا وارد کردستان ایران به این شکل نوین گردید. کومله ژک جمعیتی ملی مذهبی بود که به جنگ مسلحانه اعتقاد نداشت و بر آن بود که مردم گُرد را باید از راه رشد فرهنگ نجات داد و خواستار خودمختاری معتدل در چارچوب ایران بود. پایگاه اجتماعی این جمعیت را طبقه متوسط شهری تشکیل می‌داد که بعدها تبدیل به پایگاه اصلی حزب دموکرات کردستان گردید (Naderi, 2015: 40-36). در واقع، بعد از قیام اسماعیل آغاسمکو این مهمترین حرکت سازمان یافته کردها در ایران بود که به سنگ بنای اولین حزب سیاسی در تاریخ کردستان ایران تبدیل شد که برای چند دهه بازیگر اصلی صحنه سیاسی کردستان بود. حزبی که دستکم در دوران پهلوی شاخصه اصلی شکاف قومی و نمایندگی گفتمان سیاسی گُرد را داشته و تغییر در منش و نگرش آن تغییرات گفتمانی گفتمان سیاسی کرد را باعث شده است.

الف. گفتمان سیاسی هویت‌گرای کورد

بعد از سال‌های سلطنت رضاشاه پهلوی، به دلیل اعمال سیاست‌های مدرن و ملی‌سازی ایران، با توسل به برنامه‌هایی که شکل‌دهنده گفتمان پهلوی اول بود، شرایطی در ایران حاکم گردید که همزمان با تضعیف حکومت مرکزی در شهریور ۱۳۲۰ شاهد سربرآوردن نیروهای سیاسی در نواحی قومیتی بودیم که کوردستان یکی از آن مناطق بود. در واقع، اگرچه قبل از این مقطع تحركات سیاسی و نظامی در مناطق کوردنشین بر علیه حکومت مرکزی به تناوب وجود داشت، که قیام "اسماعیل سمیتقو" از مهمترین آن‌ها بود که با شکست مواجه شد. اما آن مقطع، یعنی بعد از اشغال ایران توسط روسیه و انگلستان که خلأ قدرت در ایران اتفاق افتاد، که این خلأ در قدرت حاکمه به دنبال تلاش‌های رضاشاه برای دولت-ملت‌سازی در ایران بود، که به عقیده استین رکان در چنین شرایطی تکوین نظام‌های سیاسی با کشمکش و تنش‌های بسیاری روبرو می‌گردد، که در این میان، مرحله دولت-ملت‌سازی که یکی از مراحل مهم آن است با کشمکش‌ها و خشونت‌های شدیدتری همراه خواهد بود (Rokkan, 1970:41-42). مضاف بر اینکه قرارگرفتن ایران در این مقطع تاریخی مهم، عاملی برای عمق یافتن شکاف‌های قومی شد که روکان بر شکل‌گیری آن‌ها در مقاطع تاریخی مهم تأکید می‌نماید. بنابراین در این مقطع بنا به تئوری شکاف‌های اجتماعی استین رکان زمینه برای ظهور گفتمانی سیاسی پیرامون شکاف قومی "فارس-کورد" و نوعی از ناسیونالیسم قومی که در تضاد با ناسیونالیسم ایرانی رضاشاه مورد پیگیری بود فراهم شد. چون هم شرایط تاریخی به دلیل خلأ قدرت سیاسی در مرکز فراهم بود و هم اینکه این گفتمان طی سال‌های حکومت

پهلوی اول در برابر گفتمان ناسیونالیستی مرکز در حال شکل‌گیری بود. در واقع، این مقطع را می‌توان سرآغاز نسج‌گرفتن یک گفتمان سیاسی کوردی خواند، که برای اولین بار در تاریخ سیاسی کورد اتفاق می‌افتاد، زیرا در این مقطع رهبری سیاسی کورد را حزبی سیاسی که دارای برنامه، اساس نامه و راهکار برای پیشبرد ایده نال‌های خود بود به پیش می‌برد. حزب دموکرات کوردستان در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ طی یک اعلامیه اعلام موجودیت کرده، اولین کنگره خود را در سوم آبان همان سال برگزار کرد. در حالی که بخش اعظم اقدامات رضاشاه در راستای یکسان‌سازی فرهنگی، طرد خرده فرهنگها، کاستن از تفاوت‌های قومی، استحاله فرهنگی، تحکیم اجباری ساختاری، دستوری و تجویزی، سرکوب عناصر گریز از مرکز با تأسی از گفتمان ناسیونالیستی باستانگرا برای تحقق دولت-ملت ایرانی بود، "حزب دموکرات در اعلامیه تشکیل خود بر حق خودمختاری در چارچوب مرزهای ایران، تشکیل انجمن‌های ولایتی بر مبنای قانون اساسی و حق خواندن به زبان مادری (کوردی) تأکید می‌کرد" (Eagleton, 1982: 103). در واقع گفتمان سیاسی کورد در تضاد با گفتمان ناسیونالیستی پهلوی، دیگری خود را در نوعی از ناسیونالیسم هویت‌خواه می‌جست که این هویت در دوره رضاشاه به دلیل ناسیونالیسم ایرانی همسان ساز، مورد تهدید قرار گرفته بود. "دولت پهلوی اول، دولتی بود که بر اساس اندیشه‌های ناسیونالیستی، در صدد برآمد هویت ملی ایجاد نماید. سیاست «ایران‌زاسیون» حکومت پهلوی اول، که پیش شرط ایجاد یک دولت-ملت مدرن تلقی می‌شد، بر هم‌گرایی تدریجی قوم‌ها و اقلیت‌های بومی، مذهبی و زبانی استوار نبود. این سیاست، بر روش ایل‌زدایی و نفی جنبش هویت‌های ایلاتی اتکا داشت و درست به این دلیل، به افزایش تنش‌های سیاسی بین دولت مرکزی و ایلات ساکن در کشور منجر شد (Abrahamian, 2004: 301-300). گفتمان سیاسی کورد در اولین مرحله از حیات سیاسی خود پیرامون شکاف قومی تعمیق یافته‌ای که محصول ناسیونالیسم باستانگرای قوم‌گرایانه پهلوی اول بود با مفصل‌بندی یک سری از مفاهیم و مؤلفه‌های گفتمانی شکل گرفت. اگرچه در این مرحله برای اولین بار مفهوم خودمختاری وارد ادبیات سیاسی کورد گردیده و حزب دموکرات به‌عنوان تنها حزب سیاسی که سیاست کوردی را پیش برده و اعلام جمهوری کوردستان را چند ماه بعد از اعلام موجودیت خود بنیان نهاد. اما این مفهوم یا مطالبه، نمی‌توانست در شرایطی که هویت قومی، زبانی و فرهنگی آن به دلیل برنامه‌های همسان‌سازی دولت-ملت‌سازی پهلوی مورد تهدید قرار گرفته بود دال مرکزی این گفتمان باشد. از آنجایی که از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های "قاضی محمد" دبیر کل حزب دموکرات و رئیس جمهوری کوردستان و اعلامیه‌های حزب در

آن زمان برمی‌آید، تأکید بر زبان کوردی علاوه بر خودمختاری نشان دهنده اهمیت این موضوع به‌عنوان عامل هویت ساز است، از جمله می‌توان به تأکیدات زیر اشاره کرد؛

- تأکید بر بسط و گسترش زبان کوردی در بند دوم اعلامیه اعلام موجودیت حزب دموکرات که تصریح بر "حق خواندن به زبان مادری" دارد.

- در مرامنامه حزب دموکرات؛ بر کوردی بودن زبان ادارات و انتشار مجله "کوردستان" به‌عنوان ارگان رسمی حزب و نشر مطالب به زبان کوردی تأکید دارد.

- در قطعنامه پایانی مذاکرات حزب دموکرات کردستان و فرقه دموکراتیک آذربایجان؛ بر تعالی زبان‌های کوردی و ترکی در حوزه حاکمیت یکدیگر اشاره شده است.

- در دستورالعمل اجرایی حکومت محلی کوردستان بر برداشتن نام‌های غیر کوردی از مدارس و ادارات و جایگزینی با عناوین کوردی تأکید شده است (Happiness, 2001: 31-54).

درحالی‌که "شاه هم از طریق ضروری کردن زبان فارسی به‌عنوان زبان ویژه و انحصاری در امور حکومتی و هم به‌واسطه مقرر نمودن آن در تمام مطبوعات و کتاب‌ها، عملاً می‌خواست که جلوی تجلی آشکار نشانه هویتی کوردی را بگیرد و حتی آن را خاموش کند" (Antsar, 2011: 61). اما "زبان" به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی گفتمان سیاسی کورد، در این مقطع نمود پیدا می‌کند و به‌مثابه یک عنصر هویتی از آنجایی که می‌تواند عامل هویت‌زدایی از یک واحد قومی باشد می‌تواند به‌عنوان عامل هویت‌زا نیز عمل کرده شکل دهنده گفتمان فرودست در برابر فرا دست باشد. درواقع، به همان میزان که "سلطه گر با درک این واقعیت که پذیرفتن هویت زبانی دیگری به معنی اقرار به موجودیت اوست، سعی در مخدوش کردن هویت زبانی دارد...ملتی که زبان را به‌عنوان تنها عنصر معنی بخش و حامل فرهنگ از دست بدهد، لاجرم با پذیرش زبان دیگری، فرهنگ دیگری و از طریق آن هویت دیگری را خواهد پذیرفت" (Rezai, 2006: 165-164). زوال فرهنگی و زبانی و در نتیجه آن، زوال هویت یک واحد قومی و حتی ملی تحت استعمار در دوران استعماری و حتی در دوران پسااستعماری تا جایی پیش‌رفته که بسیاری از ملل استعمارزده از طریق بازتعریف و یا مقاومت زبانی از هویت و کیان سیاسی خود دفاع کرده‌اند. "رویارویی و عکس‌العمل به تهاجم‌های فرادستی چه در محدوده زبان و فرهنگ و چه در حوزه جدال‌های نظامی، مدام گستره‌هایی را در تاریخ جوامع رقم زده است که نهایتاً یا به تولید فکر نوین و ایجاد گفتمانی تازه منجر شده، یا به ماندگاری و حفظ زبان، هویت و سرزمین فرودست انجامیده است" (Rezai, 2006: 169). بنابراین در آن

مقطع که زبان کوردی مانند زبان سایر قومیت‌ها به دلیل برنامه‌های دولت-ملت‌سازی رضاشاه تحت فشار زبان بالادست بوده، زبان به‌عنوان عنصری هویت‌زا در گفتمان سیاسی کورد نمود یافته و در مرکز این گفتمان به‌عنوان دال مرکزی "گفتمان سیاسی هویت‌گرای کورد" ظهور و بروز پیدا می‌کند. به‌طوری‌که بعد از شکل‌گیری جمهوری مهاباد هر چند کوتاه‌مدت و با جغرافیایی کوچک، اما زبان کوردی از طریق نظام آموزشی که حکومت محلی در حال پیاده‌کردن بود از طریق نشریات و کتب درسی تدوین شده به زبان کوردی به‌شدت در حال توسعه بود و در این مقطع کوتاه اتفاقاتی در حوزه زبان افتاد که بعدها تبدیل به زیربنای زبانی در کوردستان تحت حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی گردید. این در حالیست که این ناسیونالیسم قوم‌گرای کوردی که در برابر ناسیونالیسم ایرانی شکل گرفته بود دارای مؤلفه‌های گفتمانی دیگر بود که برای اولین بار وارد ادبیات سیاسی کورد شدند که مهمترین آن موضوع خودمختاری بود که در "گفتمان هویت‌گرای کورد" به‌عنوان اصلی‌ترین مطالبه کوردها مطرح شد، از آنجایی‌که در اعلامیه تشکیل حزب دموکرات و سخنان و مصاحبه‌های دبیر کل آن و رئیس جمهور حکومت محلی برمی‌آید این خودمختاری در چارچوب قانون اساسی مطرح گردیده و این دو موضوع یعنی خودمختاری، انجمن‌های ایالتی به‌عنوان مؤلفه‌های قانونی در قانون اساسی در کنار مفهوم آزادی عناصر اساسی این گفتمان را تشکیل داده این مفاهیم در یک چارچوب گفتمانی هویت‌گرا مفصل‌بندی شده و باقی مفاهیم از جمله موضوع استقلال‌طلبی و برهم زدن چارچوب‌های ارضی را به حاشیه می‌رانند.



نمودار ۱. گفتمان سیاسی هویت‌گرای کورد

ب. گفتمان سیاسی مشارکت‌گرای کورد

بعد از شکست جمهوری کوردستان و اعدام قاضی محمد و دو تن از همراهانش، فضای کوردستان و شهر مهاباد به شدت پلیسی شده و اعضا و هواداران حزب دموکرات تحت تعقیب قرار گرفتند. شهری که در دوران جمهوری کوردستان به روایت جان فوران «از آن به دوران فضای باز سیاسی در مقایسه با کنترل شدید حکومت مرکزی یاد شده است» (Foran, 2006: 415)، دوباره با کنترل شدید حکومت مواجه گردید. این شرایط پلیسی و انسداد سیاسی در کوردستان علی‌رغم مرکز که از یک آزادی نسبی بعد از شهریور ۱۳۲۰ برخوردار بود، به طوری که از زمستان ۱۳۲۵ تا انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۰ که آزادی سیاسی در ایران به اوج رسیده و احزاب فعالیت داشتند در کوردستان بعد از سیطره جمهوری کوردستان، نظامیان حاکم مطلق بودند، سیاستی که دولت در قبال کوردستان و به خصوص منطقه مهاباد اتخاذ کرد، سیاست اشغال نظامی به تمام معنی بود، یعنی این منطقه کاملاً در اختیار ارتش قرار گرفت و اگر مأمورینی نیز به انجا اعزام می‌شدند از مأمورین پایین‌تر از حد متوسط بودند (Sadegh Vaziri, 2007: 81). هیچ‌گونه فعالیتی در این حوزه جغرافیایی وجود نداشت، حتی در مجلس شانزدهم شورای ملی که سال ۱۳۲۸ بازگشایی شد مهاباد پایتخت جمهوری کوردستان، هیچ نماینده‌ای نداشت. اگرچه در کوردستان طی سال‌های بعد از فروپاشی جمهوری کوردستان شرایط پلیسی حکفرما بود و یأس سیاسی و پراکنده‌شدن نیروهای سیاسی فعال در آن مقطع عاملی شده بود تا آن فضای پرشور سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ به رخوت و ناامیدی تبدیل شود اما با شدت گرفتن مبارزات سیاسی مصدق در مرکز و تأکید بر لیبرالیسم به‌عنوان بن‌مایه اسپونالیسم ایرانی خود فضای کوردستان نیز کم‌کم به سوی تحرک و جنب و جوش سیاسی پیش می‌رفت. اگرچه رضاشاه ناسیونالیسم باستان‌گرای قوم‌مدار را بنیان حرکت خود به سوی ایرانی یک دست و نوین قرار داده بود ولی «پویش رشد جامعه انبوه باعث شد تا دوره بعد از رضاشاه فرصت حساس و قاطعی در اختیار رهبری ناسیونالیست لیبرالی قرار بگیرد» (Katham, 2004: 330). ظهور این نوع ناسیونالیسم که مشارکت مدنی و سیاسی همه مردم ایران را از طریق مکانیسم‌های قانونی مشروطه ایرانی مورد پیگیری قرار می‌داد و تلاش می‌نمود از طریق مجلس شورای ملی و انتخاب آزادانه نمایندگان از طرف مردم و همچنین توسعه احزاب و استقرار تحزب در ایران با ورود احزابی چون حزب ایران، حزب توده، حزب زحمتکشان، نیروی سوم، حزب پان‌ایرانیست و از همه مهمتر جبهه ملی به‌عنوان جبهه‌ای از برخی از این احزاب به عرصه سیاسی ایران همگام با مطبوعات آزاد به‌عنوان نماد یک نظام سیاسی مشارکت‌گرا

چهره ای ویژه به این مقطع از تاریخ ایران داده بود که البته این تغییرات توانسته بود بر کردستان نیز تأثیرگذار باشد، مضاف بر اینکه تأکید مصدق بر مبارزه با انگلستان از طریق فشار بر شرکت نفت انگلستان، از آن جهت که کردها در جبهه مخالف امپریالیسم بودند باعث تحرک کردستان و جنب‌وجوش طرفدارانه از مصدق و مشارکت در پروسه سیاسی ایران گردیده بود. در واقع، «درگیری با امپریالیسم انگلیس بر سر استیفای حقوق ملت ایران چنان عمیق و گسترده بود که بازتاب آن در کردستان نیز احساس گردید. روزنامه‌های چپ، منظور نشریات علنی است، به کردستان می‌رفت و در آگاه‌کردن توده‌های کرد و آمادگی ایشان برای مشارکت در مبارزات اجتماعی تأثیری چشمگیر داشت» (Sadegh Vaziri, 2007: 79). علیرغم اینکه مصدق با لایحه رزم آرا که در آن بر تشکیل انجمن‌های محلی و عدم تمرکز در ایران که یکی از مهمترین خواسته‌های کردها بود مخالفت کرد و مانع تصویب آن در مجلس شانزدهم شد، ولی کردها دست از حمایت مصدق در هیچ یک از مقاطع حضور ایشان در عرصه سیاسی ایران برنداشتند و آن هم به این دلیل بود که؛ «سرکار آمدن دولت مصدق نقطه عطفی در سیاست ایران بود. چون این دولت با تمام دولت‌های قبل از خود تفاوتی اساسی داشت. دولتی بود که برای ملی کردن نفت به پشتیبانی مردم روی کار آمده بود و سیاستی ملی را پیش می‌برد» (Qasemloo, 2002: 167) و «برنامه کار ملی‌گرایی و آرمان‌ها و ایده‌نال‌های دموکراتیک و لیبرالی دکتر مصدق و تمایل او به حکومت کردن بر کشور از طریق انتخابات آزاد، اشتیاق و شوری را در میان روشنفکران کرد برانگیخت» (Antsar, 2011: 58). مهمترین شاخص‌های مشارکت مردم کردستان از مشارکت در پروسه سیاسی ایران در این مقطع و پشتیبانی از مصدق یکی مشارکت در فراندوم به نفع مصدق بود، به طوری که «در مه‌باد از پنج هزار رأیی که به صندوق‌ها ریخته شد تنها دو رأی به حمایت از سلطنت بود» (McDowell, 2001: 428). در بانه نیز تنها دو رأی مخالف وجود داشت. و دیگری شرکت در انتخابات مجلس هفدهم بود، این «اولین انتخابات از زمان سقوط جمهوری کردستان، که در آن نامزدهایی از طرف حزب دمکرات کردستان ایران شرکت کرده بودند، در اوایل ۱۹۵۲ برگزار شد. که نمایندگان این حزب با کسب حداکثر آراء، به آسانی پیروز شدند» (Antsar, 2011: 58).

ناسیونالیسم لیبرالی مصدق که مشارکت مردم را اصل و اساس حکومت داری قرار داده بود توانست کردها را وادار به چرخشی گفتمانی کند، گفتمانی که در سال‌های بعد از فروپاشی جمهوری کردستان به تأثیر از فضای سنگین و پلیسی کردستان داشت به سمت نوعی رادیکالیسم قوم‌گرایانه سوق پیدا می‌کرد.

اگر در این مقطع ما کمتر نوشته، سخنرانی یا اعلامیه‌ای رسمی از نیروهای سیاسی کردستان که در آن سال‌ها تنها حزب دموکرات بود که به شیوه‌ای نیمه مخفیانه فعالیت می‌کرد تا مؤلفه‌ها گفتمانی این مقطع را استخراج کنیم. اما براساس تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، کردارهای اجتماعی را می‌توان از جهت به کارگیری زبان یا عدم آن به دو دسته تقسیم کرد: کردارهای گفتمانی زبانی و کردارهای گفتمانی غیر زبانی. تولید گفتار و نوشتار به هر شکلی از جمله سخنرانی، مقاله، متون مطبوعاتی، برنامه‌های صوتی و تصویری، مصاحبه، گفتگو و غیره، جزء کردارهای گفتمانی زبانی هستند و کردارهای دیگری مانند تحریم‌ها و حمایت‌های مالی، رأی دادن و رأی ندادن، حبس، توقیف، جنبش‌های خیابانی و ضرب و جرح که به طور مستقیم با به کارگیری زبان ارتباط ندارند جزء اعمال گفتمانی غیرزبانی هستند. هر دو در پی برجسته‌ساختن "خودی". به حاشیه‌راندن یا حذف "دیگری" هستند. در حقیقت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، ساز و کار مشترک حاکم بر کلیه کردارها و رفتارهای گفتمان‌های سیاسی است. در این مقطع، سیاست کردی با مشارکت در فرایند کلان سیاسی ایران، مشارکت در تظاهرات‌های خیابانی به حمایت از دولت مصدق، مشارکت در فراندوم و مشارکت در انتخابات مجلس هفدهم، با تأثیر گرفتن از برخی مؤلفه‌های گفتمانی مصدق که موسوم به گفتمان استقلال؛ به دلیل سیاست موازنه منفی و تلاش برای ملی‌کردن صنعت نفت و آزادی؛ به دلیل بسط و گسترش مطبوعات و انتخابات آزاد در این دوره است، می‌باشد (Forghani, 2002: 21). در یک فضای گفتمانی متفاوت از آن چه در دوره جمهوری کردستان وجود داشت در حال شکل‌گیری بود. لازم به ذکر است که در این مقطع یعنی سال‌های دولت مصدق بیشترین همکاری حزب دموکرات و حزب توده رقم خورد، امر مشارکت همسو و همراه با حزب توده به‌عنوان یکی از مهمترین نیروهای سیاسی آن دوران اتفاق افتاد. مشارکت در فرایند سیاسی ایران با کردارهای گفتمانی مشارکت در انتخابات، فراندوم و تظاهرات خیابانی در حمایت از مصدق شکل واقعی به‌خود می‌گیرد، گفتمان سیاسی کرد در این مقطع با دال مرکزی مشارکت و مفصل‌بندی یک سری از مفاهیم که در حوزه گفتمانی مشارکت معنی یافته و به‌عنوان عناصر و دال‌های گفتمانی این گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند. مفاهیم آزادی، استقلال و احزاب از آن مفاهیمی است که در همراهی با مفهوم مشارکت در این مقطع معنی پیدا می‌کنند. در واقع از آنجایی که نمایندگی سیاست کردی را در آن مقطع نیز حزب دموکرات بر عهده داشته و در سال منتهی به انتخابات مجلس هفدهم به شیوه‌ای نیمه‌مخفیانه فعالیت می‌کرد، مفاهیمی چون خودمختاری و تأکید بر زبان کردی به‌عنوان عناصر این گفتمان حضور دارند اما مانند دوره پیشین که زبان کردی عامل

هویت‌زایی برای کردها در برابر برنامه‌های هویت‌ستیزانه رضا شاه، دال مرکزی گفتمان سیاسی را در آن مقطع تشکیل می‌داد، دیگر عنصر مرکزی این گفتمان نبوده اما به‌عنوان یکی از دال‌های گفتمان سیاسی مشارکت‌گرای کرد کماکان وجود دارد.



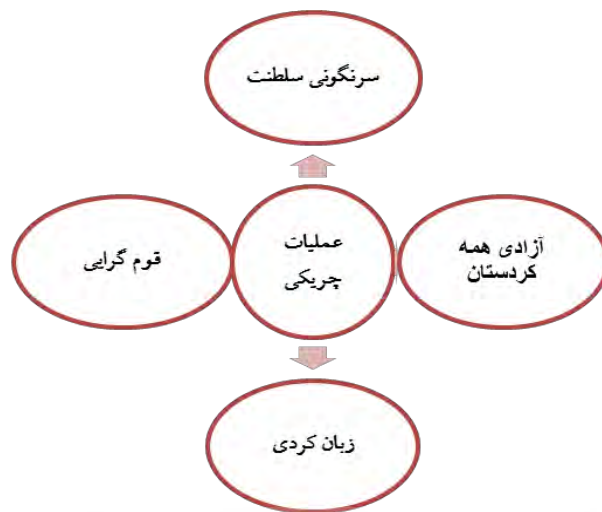
نمودار ۲. گفتمان سیاسی مشارکت‌گرای کورد

ج. گفتمان سیاسی قوم‌گرایانه هویت‌خواه کرد

بعد از کودتای ۲۸ مرداد امیدی را که کردها به تغییر ناشی از سیاست‌های لیبرالی و مشارکت‌گرایانه دولت مصدق بسته بودند از دست دادند. در کردستان بسیار شدیدتر با طرفداران مصدق و فعالین حزبی برخورد شد و شماری از رهبران حزب دموکرات که طی سال‌های زمامداری مصدق فعالیت سیاسی نیمه آشکار داشتند زندانی شده و متحمل احکام سنگینی شدند. «شاه به محض این که به قدرت بازگشت کلیه آثار جنبش آزادی‌خواهانه را از حیات سیاسی کشور زدود» (McDowell, 2002: 328). اگرچه انسداد سیاسی سراسر ایران را فراگرفته بود اما موضوع در مناطق قومیتی به خصوص کردستان که از حامیان مصدق و نگرش سیاسی آن بودند، متفاوت بود، «شاه هم از طریق ضروری کردن زبان فارسی به‌عنوان زبان ویژه و انحصاری در امور حکومتی و هم به‌واسطه مقرر نمودن آن در تمام مطبوعات و کتاب‌ها، عملاً می‌خواست که جلوی تجلی آشکار هویت کردی را بگیرد و آن را خاموش کند... حکومت برای اطمینان از پیروی از سیاست‌های پیوستگی زبانی خود، افراد غیر بومی را برای ریاست مؤسسات آموزشی در مناطق

کردستان اعزام می‌کرد و طبعاً فعالیت سیاسی و آزادی در کردستان محدود شد» (Antsar, 2011: 62). بازگشت این شرایط از نگاه کردها بسته‌شدن دروازه‌های تغییر و بهبود شرایط بود، در این مقطع حزب دموکرات طی کنفرانسی اولویت‌های خود را این گونه مشخص کرد: سرنگونی سلطنت، ایجاد یک هویت کردی با دولت منتخب خود و آزاد کردن همه کردستان (McDowell: 2002, 328). در واقع، این کنفرانس که به منظور در هم آمیختن دو کمیته مه‌آباد و سندج و تبیین سیاست‌های جدید حزب تشکیل شده بود، سرآغاز یک شیفت بزرگ از سیاست مشارکت‌گرایانه کردها به یک سیاست ضدحکومتی رادیکال بود. حزب دموکرات که بعد از جمهوری کردستان بزرگترین تجربه خود به‌عنوان یک نیروی سیاسی هر چند نیمه آشکار به شکل مشارکت قانونی در پروسه سیاسی ایران در دوران مصدق تجربه کرده بود، اکنون با مخفی شدن دوباره و انسداد سیاسی سراسری در ایران به سوی یک سیاست رادیکال براندازانه رفته و چاره را نه در فعالیت در چارچوب سیاسی حاکم بلکه در براندازی این چارچوب برای مطالبات هویتی و قومی خود می‌دید. در واقع، کودتای ۲۸ مرداد و بسته‌شدن مجدد فضای سیاسی در ایران به تعمیق شکاف قومی و رادیکالیزه شدن گفتمان سیاسی کورد در این مقطع کمک کرد و زمینه خشونت‌های بعدی را در سال‌های ۴۶ تا ۴۸ با تشکیل "کمیته انقلابی" فراهم ساخت. کمیته‌ای که عکس‌العمل به سیاست‌های پهلوی دوم بود که به شیوه‌ای آشکار هویت کردی را در تنگنا قرار داده و مطالبات این بخش از مردم ایران را که در دوران جمهوری کردستان به‌نوعی رجوع به هویت قومی و ملی خود کرده بود ندیده می‌گرفت. "کمیته انقلابی" حزب دموکرات مشی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفته که طی این دو سال یک سری عملیات مسلحانه بر علیه حکومت در مثلث مه‌آباد-بانه-سردشت ترتیب داد (Kochera, 1373: 429) و نهایتاً این حرکت‌های چریکی که چرخشی در گفتمان سیاسی کرد در دوره پهلوی بود سرکوب گردید. از ویژگی‌های قابل ذکر این مقطع این است که در این دوره علارغم مقاطع دیگر حتی دوره جمهوری کردستان و لشکرکشی ارتش برای خارج کردن مه‌آباد و اطراف آن از دست نیروهای کرد طرفدار جمهوری که عملیاتی نظامی علیه حکومت دیده نمی‌شود و بدون هیچ جنگ و پیکاری ارتش وارد شهر می‌شود، در این دوره شاهد شکل‌گیری یک کمیته انقلابی چریکی هستیم، یعنی شکل مبارزه و مطالبه‌گری کردها در این دوره خشن و براندازانه شده که همچنانکه گفته شد در نتیجه برنامه‌ها و سیاست‌های حکومت پهلوی بعد از کودتا در نواحی کردنشین است که موجب تعمیق شکاف قومی و نهایتاً پیکارهای سیاسی خشونت‌گرایانه است. از آنجایی که شکاف‌های هویتی قومی می‌توانند زمینه بسیار مساعدی برای تحركات

خشن برون نظامی فراهم کنند و در صورتی که نظام سیاسی سیاست‌های مناسب را اتخاذ نکند، خواسته‌های هویتی می‌توانند به راحتی به سمت این گونه تحرکات سوق یابند (Ayoubi, 2008: 75). در این مقطع نیز عدم پاسخگویی مناسب حکومت، مسدود شدن بیشتر فضای سیاسی کردستان و عدم وجود فضایی مناسب برای طرح مطالبات و پیگیری آن از طرف کردها منجر به عمق یافتن شکاف قومی به عنوان یکی از مهمترین انواع شکاف‌های هویتی و شکل گرفتن پیکارهای سیاسی در چارچوب "کمیته انقلابی" حزب دموکرات و نهایتاً رادیکال شدن گفتمان سیاسی کرد در عکس‌العمل به شرایط و فضای سیاسی حاکم بر کردستان شد. از شاخصه‌های گفتمان سیاسی کرد در این مقطع، شکل‌گیری دسته‌های چریکی و اعمال ایضایی چریکی در بخشی از مناطق کرد نشین به عنوان کردارهای گفتمانی است که در چارچوب سیاست‌های حزب دموکرات در کنفرانس دوم حزب دموکرات یعنی تأکید بر سرنگونی سلطنت، ایجاد یک هویت کردی و آزاد کردن همه کردستان؛ مسئله‌ای که حتی در دوران جمهوری کردستان نیز نه به شیوه نظری و نه عملی بحثی از آن نشد، قابل تفسیر است. در این دوره نیز مانند اولین مقطع شکل‌گیری گفتمان سیاسی کرد بر مسئله هویت پافشاری وجود دارد، اما مانند آن مقطع، زبان کردی به عنوان یک شاخص هویتی برجسته نمی‌شود بلکه موضوع قومیت به عنوان عاملی هویتی موضوع اصلی این گفتمان است، عاملی که بیش از هر عامل دیگری پتانسیل کشاندن پیکارهای سیاسی را به خشونت دارد و اگر شرایط مناسبی بر ای آن فراهم شود می‌تواند عامل بسیج توده‌های قومی شود که بهترین فضا برای بروز چنین شرایطی خلأ قدرت یا ضعف در مرکز است، که در آن مقطع هرگز این شرایط برای کمیته انقلابی و چریک‌های حزب دموکرات فراهم نگردید، زیرا محمدرضاشاه بعد از کوتاه به شدت پایه‌های یک حکومت قدرتمند را پی‌ریزی کرده و توجه امنیتی ویژه‌ای به کردستان بعد از جمهوری کردستان کرد و به هیچ وجه اجازه بروز تعارضات قومی که در نتیجه برنامه‌های خود ایجاد شده بود نداد. بنابراین، گفتمان سیاسی کرد در این مقطع را قوم‌گرایی هویت خواهانه به عنوان دال مرکزی عناصری چون سرنگونی سلطنت به عنوان یک عنصر جدید گفتمانی، آزادی کردستان، زبان کردی به عنوان مهمترین مؤلفه هویتی و دیگر مؤلفه‌ها و عناصری که در گفتمان‌های سیاسی پیشین نیز وجود داشت و به عنوان دال‌های شناور پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی شده و یک گفتمان جدید قوم‌گرایانه هویت‌خواه را شکل داده وجود داشتند و مفهوم مشارکت را به عنوان دال مرکزی گفتمان سیاسی کرد در مقطع پیشین به حاشیه رانده و این مفهوم رادیکال را جایگزین کرده است.



نمودار ۳. گفتمان سیاسی قوم‌گرایانه هویت خواه کرد

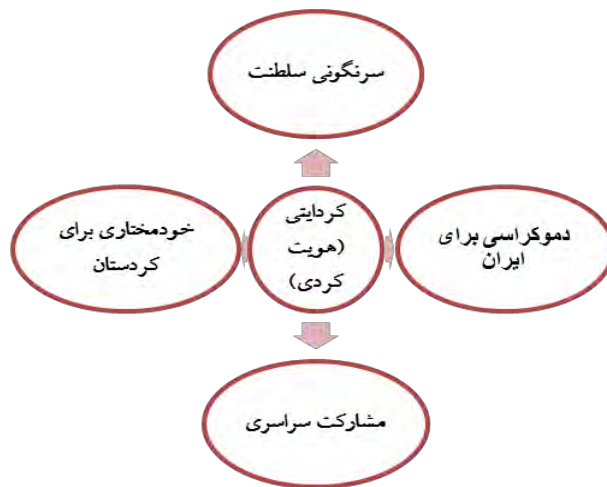
د. گفتمان سیاسی مشارکتی هویت‌گرا

اگرچه در مقاطع مختلف، گفتمان سیاسی کرد تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، شیفت‌هایی به خود دیده است، اما این شیفت در گفتمان سیاسی کرد الزاماً به معنی تغییری مثبت و تأثیر گذار نبوده، از آنجایی که دلیل این تغییر در گفتمان سیاسی، عکس‌العملی به شرایط حاکم در ایران و کردستان بوده، لذا مدیریت این تغییر گفتمانی چندان موفقیت‌آمیز و مثبت نبوده است. زیرا در برخی از این مقاطع زیان‌ها روش مبارزه بیشتر از دستاوردها بوده و گفتمان سیاسی در آن مقطع صرفاً به این دلیل که بدون بدیل بوده توانسته نمایندگی گفتمان سیاسی کرد را در عرصه سیاسی به‌عهده بگیرد. همچنانکه پیشتر گفته شد، شکل‌گیری حزب دموکرات و سپس تأسیس جمهوری کردستان سرآغاز شکل‌گیری گفتمان سیاسی کرد در قالب یک حزب سیاسی است، که البته این شرایط طی سال‌های آتی و تا سرنگونی حکومت پهلوی تداوم می‌یابد زیرا؛ «حزب دموکرات تا سال ۱۳۵۷ تنها حزبی بود که نمایندگی جنبش ناسیونالیستی ملت کرد در ایران را می‌کرد» (Ahmadi, 2008: 259). فشارها و تنگ‌کردن شرایط بر فعالیت سیاسی در مقاطعی و باز شدن نسبی فضا برای کنش سیاسی در مقاطعی دیگر که ناشی از نوع ناسیونالیسم مرکز است، باعث تغییر در گفتمان سیاسی کرد به نمایندگی حزب دموکرات به‌عنوان تنها جریان سیاسی موجود در کردستان در آن سال‌ها می‌باشد. بعد از شکست «کمیته انقلابی» حزب دموکرات در عملیات چریکی بر علیه حکومت پهلوی و سرنگونی آن آنچنانکه این کمیته به‌عنوان هدف غایی خود ترسیم کرده بود، حزب دموکرات با

چرخشی گفتمانی سعی در بازسازی خود کرده و برنامه‌های دموکراتیکی را که مؤسس جمهوری کردستان بود و جهت نظر خود قرار می‌دهد. در واقع، شکست جنبش چریکی و عدم استقبال عمومی از این شیوه مبارزاتی از طرف عموم مردم در آن مقطع، باعث انتخاب شعار و شیوه‌ای جدید به‌عنوان روش جدید حزب دموکرات گردید. بنابراین، «از سال ۱۳۵۰ شعار "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" اقتباس شد. چنین شعاری تلاش برای شکل‌بخشیدن به مطالبات کردها در شکل قابل‌قبولی برای ایرانیان و جامعه بین‌الملل بود» (Romano, 2009: 110). اگرچه مبارزه علیه حکومت پهلوی به‌عنوان گفتمان متناخضم گفتمان سیاسی کرد، در این مقطع، همچنان صورت‌بندی گفتمانی این گفتمان را تشکیل می‌داد، اما هرگز به مانند دوره پیشین عملیات چریکی و جنگ مسلحانه بخشی از رفتار سیاسی این حزب نبود. در واقع، گفتمان سیاسی کرد در این مقطع شکلی واقع‌بینانه و متعادل‌تر به خود می‌گیرد و خود را در چارچوبی مفصل‌بندی می‌کند که هم فضای تخصیص را حفظ کرده و هم به امکان طرح، مقبولیت و بسیج در بین توده‌ها توجه ویژه می‌کند. به‌طوری‌که این گفتمان با جذب تعداد فراوانی از مردم به استقبال انقلاب در سال ۵۷ رفته و شمار زیادی از این مردم ناراضی را با طرح برنامه‌های معقول‌تر در چارچوب گفتمان سیاسی خود همراه می‌گرداند تا جایی که همزمان و بعد از انقلاب به بزرگترین حزب سیاسی کردستان و حتی نواحی قومیتی ایران با پایگاه اجتماعی گسترده تبدیل می‌شود.

در شرایطی که کردستان از توسعه نامتوازن برنامه‌های توسعه‌گرای محمدرضا شاه رنج می‌برد، بخش بزرگی از جوانان جویای کار کرد به مرکز روی آوردند، این مهاجرت علاوه بر مناطق مرکزی ایران که باعث ترک هویت محلی به نفع هویت ملی گردید در کردستان منجر به تقویت آن نوع از هویت قومی شد که درکی از عقب افتادگی کردستان نسبت به مرکز و سایر مناطق ایران پیدا کرد (Dowell, 2001: 439). حزب دموکرات صاحب رهبری متفاوتی شده بود، رهبری که برگشتن به آرمان‌های جمهوری کردستان که خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از مهمترین خواسته‌های آن در چارچوب ایران بود، درحالی‌که اکنون این رهبری تجربه سال‌های مشارکت در پروسه سیاسی ایران در دوره مصدق با همراهی حزب توده و حتی جنگ چریکی را نیز داشته و بایستی روشی را برمی‌گزید که امکان طرح در چارچوب فضای سیاسی ایران و همگام با اپوزسیون ایرانی که شکل گرفته و در حال مبارزه با حکومت پهلوی بود را داشته باشد، بر همین اساس این شعار که هم رجعتی دوباره به شعارهای جمهوری کردستان، مشارکت در مبارزه برای رسیدن به دموکراسی در ایران و طرح مطالباتی که توان جذب هویت کردی را که در نتیجه

توسعه نامتوازن حکومت، شکل پررنگتری به خود گرفته بود داشته باشد. این در حالی است که حزب دموکرات به‌عنوان تنها نیروی سیاسی موجود در کردستان با شعرهایی که از آغاز دهه پنجاه و از کنگره سوم خود بر آن تأکید داشت، زمینه‌های رسیدن به شرایط انقلابی را تجربه می‌کرد و بیش از هر مقطع دیگری سرنوشت خود را وابسته به سرنوشت مردم در سراسر ایران می‌دید، بنابراین، در این دوران، گفتمان سیاسی کرد هم می‌بایست بر آرمان‌های جمهوری کردستان و گفتمان هویت‌گرای آن مقطع تأکید می‌نمود، هم اینکه مانند دوره مصدق با جنبش سراسری ایران هم‌نوایی و مشارکت می‌کرد. تأکید مجدد بر شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، اضافه کردن واژه "ایران" به نام حزب دموکرات کردستان و رجعت اعضای رهبری حزب از عراق و اروپا به ایران در پاییز ۵۷ و پخش شدن آن‌ها در شهرهای کردستان و تهران (Hassanzadeh, 2002: 254). بخشی از آن عناصر و رفتارهای گفتمانی بود که شاکله گفتمان سیاسی کرد در این دوره را تشکیل می‌داد، مضاف بر اینکه مبارزه برای سرنگونی حکومت پهلوی، شعار دیگر این مقطع حزب دموکرات بود اما حتی در ماه‌های منتهی به انقلاب هم خبری از عملیات چریکی و مبارزه مسلحانه مانند دوره پیش از خود نبود. همچنان که گفته شد تقویت هویت کردی به دلیل رشد خود آگاهی جمعی کردها که ناشی از تغییر جامعه ایران و توسعه شهری و نسبی اقتصادی و توسعه نامتوازن کردستان به نسبت پایتخت و مناطق مرکزی ایران بود، مطالبه تحول و تغییر در شرایط اقتصادی و رفاهی مردم را برای نخستین بار وارد برنامه و ادبیات سیاسی کردها کرد. رشد هویت کردی نه در جهت قومیت، بلکه احساس تبعیض نسبت به مناطق دیگر ایران بود و «این خودآگاهی جدید کردی، در اثر توجه مهاجران کرد به عقب ماندگی نسبی کردستان تشدید شد» (McDowell, 2001: 439). از این رو، گفتمان سیاسی کرد، پیرامون این شعارها و رفتارهای گفتمانی و حس تبعیض قومی شکل گرفت. بنابراین، هویت غیرقوم‌گرایانه، این عنصر گفتمانی است که در این مقطع به‌عنوان یک ترکیب پارادوکسیکال، در این دوره به‌عنوان دال مرکزی در همراهی با مؤلفه‌هایی چون دموکراسی برای ایران، ورود واژه "ایران" به اسم "حزب دموکرات کردستان" و تغییر آن به "حزب دموکرات کردستان ایران" و در نهایت مشارکت در قیام سراسری علیه حکومت پهلوی، معنی پیدا می‌کند.



نمودار ۴. گفتمان سیاسی مشارکتی هویت‌گرا

۵. نتیجه‌گیری

تغییر در نگرش حاکمان ایران از قاجاریه به پهلوی نه تنها خود تغییری بنیادین در شیوه حکومتداری بود، بلکه باعث تغییرات شگرفی در بستر اجتماعی ایران شد. این تغییرات به گونه‌ای رقم خورد که باعث رویدادها و تغییرات بزرگ در کردستان نیز گردید، ناسیونالیسم باستان‌گرای قومی پهلوی که دیگری خود را تنوع قومی ایران می‌دید، برای زدودن این تفاوت‌های قومی بهترین راه برای رسیدن به اهداف توسعه‌گرایانه را در زدودن این تفاوت‌ها می‌دید، در واقع، دولت-ملت‌سازی رضاشاه در چارچوب برنامه‌های رفع تفاوت‌ها یا آسیمیلاسیون فرهنگی و قومی نه تنها نتوانست به خدمت ملی‌گرایی دریابد، بلکه تعمیق شکاف قومی را چون یکی از شکاف‌های هویتی باعث گردید. تعمیق این شکاف و شکل‌گیری حزب دموکرات به‌عنوان یک حزب کردی ناسیونالیست، پیرامون این شکاف از نشانه‌های ناموفق بودن برنامه‌های رض شاه در این خصوص می‌باشد. طوری که بعد از فراهم شدن اولین شرایط، که شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه و آزاد شدن فضا برای فعالیت از این شرایط بود، کردستان در برابر شبیه‌سازی فرهنگی و قومی پهلوی واکنش نشان داد و با تشکیل حزب دموکرات و سپس جمهوری کردستان سنگ بنای گفتمانی سیاسی در تضاد با هویت‌زدایی رضاشاه گذاشته شد. به این ترتیب، در دوران پهلوی در عکس‌العمل به سیاست پهلوی‌ها و نوع ناسیونالیسم مورد نظر حکومت شکاف قومی همواره به‌عنوان شکافی فعال، عوارض اجتماعی و سیاسی داشته است و گفتمان سیاسی کرد به وسیله حزب دموکرات کردستان ایران

به‌عنوان تنها جریان سیاسی کردستان به نسبت تغییر شرایط، تغییر کرده است. در این دوران یعنی از آغاز تشکیل حزب دموکرات تا انقلاب اسلامی، گفتمان سیاسی کرد چهار مرحله را در عکس‌العمل به شرایط سیاسی و نوع نگاه حاکمان به کردستان به خود دیده است. هر یک از این مقاطع چهارگانه گفتمان سیاسی کرد پیرامون دال مرکزی متفاوتی شکل گرفته که دال‌های شناور در هر چهار دوره پیرامون دال مرکزی هر مقطع مفصل‌بندی شده و فضای گفتمانی متفاوتی را آفریده است. در دوره اول که هم‌زمان است با شکل‌گیری جمهوری کردستان، مسئله هویت و زبان به‌عنوان عامل هویت‌زایی در تضاد با هویت‌زدایی رضاشاه که تمرکز آن بر محوکردن زبان کردی بود گفتمان سیاسی کرد با دال مرکزی هویت‌زبانی شکل می‌گیرد و زبان به‌عنوان قوی‌ترین مؤلفه هویت‌زای قومی نقش محوری را در این گفتمان بازی می‌کند، بسیاری از مؤلفه‌های گفتمانی این دوره اعم از زبان کردی، خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران، آزادی و ... برای اولین بار بود که وارد ادبیات سیاسی کرد شدند، اما هیچکدام در این دوره نتوانستند از اهمیت زبان به‌عنوان نشانه هویت کردی که در معرض بیشترین حمله‌های رضا شاه برای نابودی بود برخوردار باشند. در دوره دوم که سال‌های مجلس شانزدهم و هفدهم و نخست‌وزیری مصدق بود، ناسیونالیسم لیبرالی که اساس آن بر شهروندی و حقوق مدنی شهروندان است مورد تأکید بود، آن نوع از ناسیونالیسم که حقوق مدنی و شهروندی کردها را در عین تفاوت‌های فرهنگی و قومی به رسمیت می‌شناخت، اگرچه کلیت دستگاه حاکمه، کردستان را به شیوه پلیسی اداره می‌کرد، اما امید به تغییری که مصدق در تلاش برای تحقق آن بود، کردها را امیدوار به فرایند سیاسی کرده و مشارکت در پروسه سیاسی این دوره را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان سیاسی خود برگزید و با یک سری از رفتارهای گفتمانی، گفتمان مشارکت‌گرای کرد را در عکس‌العمل به شرایط مرکز همراه با دال‌های شناور دیگر مفصل‌بندی نمود. سومین مقطع گفتمان سیاسی کرد، تحت تأثیر شرایط پلیسی و انسداد سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت، شرایطی که در آن کردستان بیشتر از سایر نقاط ایران به دلیل حمایت بی‌نظیر از مصدق و پیشینه مبارزاتی آن مورد خشم محمد رضا شاه قرار گرفت، در این دوره زبان حزب دموکراتی که بیشتر رهبر آن در زندان یا تبعید خودخواسته به سر می‌بردند تند شده، عملیات چریکی در برنامه کمیته انقلابی قرار می‌گیرد، این روش در واقع پاسخی است به تغییر ناپذیری دستگاه حاکمه که همه مؤسساتی را که در دوره مصدق تشکیل شده بودند به اغما برده و شدیدتر از پدر خود سیاست‌های قومی را در پیش گرفت. در واقع ناسیونالیسم باستانگرای پهلوی به اوج رسیده و تفاوت‌های قومی و زبانی را مانعی بر تشکیل و

قوام دولت ایرانی می‌داند، در طرف دیگر گفتمان سیاسی کرد در تخصص و عکس‌العمل به این گفتمان قوم‌گرایانه حتی از دوران جمهوری کردستان رادیکال‌تر شده و عملیات مسلحانه وارد ادبیات سیاسی کرد در این مقطع می‌شود. دوره چهارم که دوره شکل‌گیری گفتمانی انقلابی است که کردها را به سمت انقلاب ۵۷ رهنمون می‌شود از یک سری مؤلفه‌ها و کردارهای گفتمانی تشکیل شده که بتواند هم مقبولیت محلی داشته باشد و هم مقبولیت سراسری و توان همکاری و همسویی با دیگر نیروهای سیاسی ایران برای رسیدن به پیروزی در انقلاب را داشته باشد. اگرچه در این دوران سرنگونی پهلوی بخشی از مؤلفه‌های گفتمانی بود اما هرگز عملیات مسلحانه بخشی از سیاست حزب دموکرات نبود، زیرا همچنانکه گفته شد هم دنبال مقبولیت محلی بود که این روش در مقطع پیش نتوانست با استقبال عمومی مردم کرد روبرو گردد و هم مقبولیت سراسری داشته باشد. بنابراین، این گفتمان اگرچه در تخصص با حکومت پهلوی مؤلفه‌های خود را مفصل‌بندی کرد اما می‌بایست بخشی از مؤلفه‌های گفتمانی قبل را برای رسیدن به گفتمانی کارآمد به حاشیه براند. مضاف بر اینکه هویت‌گرایی در این مرحله در واکنش به توسعه نیافتگی اقتصادی کردستان در مقایسه با سایر مناطق ایران بخصوص پایتخت شکل گرفت، نوعی از هویت‌گرایی که بر مبنای هویت قومی به‌عنوان یک ابزار سیاسی شکل نگرفته است، بلکه این گفتمان، هم گوشه‌نگاهی به مشارکت دارد هم اینکه هویت‌گرایی به‌عنوان یک مفهوم برای دیگری‌سازی در برابر دستگاه حاکمه که عامل توسعه نیافتگی کردستان است مورد تأکید است. در واقع گفتمان سیاسی این مقطع همان گفتمانی است که با پیروزی انقلاب اسلامی نیز بن‌مایه گفتمان سیاسی کرد بوده و بعدها توان جذب خیل عظیم مردم کرد در جریان انقلاب را دارد. اگرچه در این مقطع در مرکز، گفتمان اسلام سیاسی در حال شکل‌گیری و بسیج توده‌ها است اما در کردستان تحت تأثیر سیاست‌های حکومت و براساس حافظه تاریخی کردها که طی سه دهه پیش شکل گرفته است ناسیونالیسم نیروی گفتمان‌ساز است و شکاف قومی که پهلوی‌ها به واسطه ناسیونالیسم قوم‌گرای خود به تعمیق آن کمک کرده اند همچنان توان شکل‌دادن به گفتمان سیاسی کرد را دارد هرچند در هر مقطع ویژگی خاص خود را در عکس‌العمل به شرایط سیاسی ایران دارد. در نهایت می‌توان گفت که هر گفتمانی در هر دوره سعی در متفاوت‌بودن با دوره پیش از خود یا با رقیب خود دارد. با توجه به اینکه در کردستان نیروی سیاسی دیگری وجود نداشت تا گفتمان‌ها در رقابت با گفتمان رقیب مفاهیم خود را مفصل‌بندی کنند، گفتمان‌ها با دوره پیش از خود تفاوت‌هایی داشتند که البته ناشی از شرایط سیاسی حاکم بر ایران و کردستان بود، به‌طورکلی، این گفتمان‌ها در تخصص با گفتمان مرکز

و به شیوه‌ای عکس‌العملی شکل گرفتند. در یک جمله می‌توان گفت که گفتمان سیاسی کرد در دوره‌ای که بررسی شد گفتمانی عکس‌العملی در برابر شرایط حاکم در مرکز و نگرش حاکمان به کردستان و نوع ناسیونالیسم مورد تأکید در هر دوره بوده است.

کتابنامه

1. Abrahamians, Y. (2004). *Iran between two revolutions*. (A. Gol Mohammadi & M. Ebrahim Fatahi, Trans). Tehran, Iran: Ney Publishing. [In Persian].
2. Ayubi, H. Allah. (2008). Ethnic divisions and violence in political campaigns. *Journal of Strategic Studies*, 1(23), 110-125. [In Persian].
3. Babi, S. (2000). *Fundamental panic*. (G. Jamshidi & M. Anbari, Trans). Tehran, Iran: University of Tehran. [In Persian].
4. Cochera, C. (1994). *The Kurdish national movement*. (E. Yunesi, Trans). Tehran, Iran: Negah Publications. [In Persian].
5. Eagleton, J. William. (1946). *Republic of Kurdistan*. (M. Samadi, Trans). Mahabad, Iran: Seyedian Publications. [In Persian].
6. Entesar, N. (2011). *Kurdish politics in the Middle East*. (E. Ghaneh Fard, Trans). Tehran, Iran: Science publication. [In Persian].
7. Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*. (Piran, sh., & et al, Trans). Tehran, Iran: Center for Media Studies and Research. [In Persian].
8. Fairclough, N. (2001). *Language & power*. London, England: Longman.
9. Foran, J. (2006). *Fragile Resistance*. (Tadayon, A, Trans). Tehran, Iran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian].
10. Forqani, M. Mehdi. (2002). The Transformation of Political Development Discourse in Iran from Constitutional to Khatami. *Journal of Social Science*, (17), 1-39. [In Persian].
11. Gasemlo, A., Rahman, H. & Hassanzadeh, A. (2003). *History of the Kurdistan Democratic Party of Iran*. Sulaimaniyah, Iraq: Publications of the Kurdistan Democratic Party of Iran. [In Persian].
12. Hagigat, S. (2012). *Political Science Methodology*. Qom, Iran: Mofid University. [In Persian].
13. Hagigat, S., & Hosseini, A. Reza. (2011). *Approaches and Methods in Political Science*. Tehran, Iran: Samt. [In Persian].
14. Hosseinizadeh, M. A. (2004). Theory of Political Discourse and Analysis. *Journal of Political Science*, (28), 181-212. [In Persian].
15. Hosseinizadeh, M. A. (2008). *Political Islam in Iran*. Gom, Iran: Mofid University. [In Persian].
16. Howarth, D., Noarval, A., & Stavrakakis, G. (2000). *Discours theory and political analysis*. Manchester, England. Manchester university prss.
17. Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*. London, England: verso.
18. Laclau, E. (1994). *The Making of Political Identities*. London, England: verso.

19. Lipset, S. M., & Stien, R. (1967). *Party Systems and Voter Allignment*. New York, US: Free Press.
20. M. Dowell, D. (2001). *Kurdish Contemporary history*. (E. Yunesi, Trans). Tehran, Iran: Paniz Publications. [In Persian].
21. Marsh, D., & Stoker, J. (2014). *Methodology and theory in political science*. (A. Mohammad, Haji Yousefi, Trans). Tehran, Iran: Institute for Strategic Studies. [In Persian].
22. Naderi, M. (2015). *Kurdistan Democratic Party of Iran*. Tehran, Iran: Institute for Political Studies and Research. [In Persian].
23. Nash, K. (2001). *Contemporary Political Sociology: globalzization, politics and power*. (M. Taqi Delfroz, Trans) Tehran, Iran: Kawir Publications. [In Persian].
24. Razei, Y. (2006). Language of Identification and Identification. *Journal of zrebar*. (60), 161-181. [In Persian].
25. Romano, D. (2009). Challenges of Kurdish Identity and Iranian Governments: from Qajar to Khatami, (M. Saei, Trans.). *Jornal of Rozov*, (11, 12 and 13), 103-120. [In Persian].
26. Smith, A. M. (1998). *Laclau and Mouffe; The Radical Democratic Imaginary*. London, England. Routledge.
27. Soltani, A. Asghar. (2008). *Power, Discourse and Language: Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran*. Tehran, Iran: Ney Publishing. [In Persian].
28. Soltani, A. Asghar. (2009). Discourse analysis as theory and method. *Journal of Political Science*. (28), 153-180. [In Persian].
29. Stien, R. (1970). *Citizens, Elections, Parties: Approaches to Comprative Study of the Processes of Developmen*. New York, US: David McKay.
30. Tajik, M. Reza. (2000). *Discourse and discourse analysis*. Tehran, Iran: Culture of Discourse Publications. [In Persian].
31. Tajik, M. Reza. (2004). *Discourse, anti-discourse and politics*. Tehran, Iran: Human Development Institute. [In Persian].